(سلسله مقالات بانکداری بین المللی) سیستم جدید بانکداری

تذهیبی، فریده

آیا اگر به نیروهای بازار برای تنظیم‏ بانکها نقش بیشتری داده شود،سیستم‏ را به طرف ثبات بیشتری خواهد برد؟ بسیاری از اقتصاد دانان مالی معتقد شده‏اند که پاسخ مثبت است امّا هیج‏ مدرک تجربی جدیدی بعنوان پشتوانه‏ ادعای خود نداند ولی این برداشت نیز در حال تغییر است.

تا ابتدای یال 1996 نیوزیلند هیچ نوع‏ برنامه بیمه سپرده‏ها نداشت و فقط به‏ بررسی بانکها برای اطمینان از ثبات مالی‏ تکیه می‏کرد.این سیستم هم‏اکنون‏ عوض شده است و بجای آن هم‏اکنون هر بانک بایستی صورت وضعیت سه‏ ماهه‏ای برای بانک مرکزی تهیه کند و در آن اقلامی چون کیفیت دارائی‏ها و بخش‏هائی را که به آنها وام داده است.

حسب جداول سازمانهای درجه‏بندی‏ گزارش دهد.صورت وضعیت مالی بانک‏ باید دوباره در سال حسابرسی شود و یک‏ خلاصه دو صفحه‏ای برای کلیه شعب‏ ارسال گردد.اولین صورت وضعیت سال‏ تا آخر ماه مارچ باید حاضر باشد.

البته آنچه در بالا گفته شد همهء ماجرا نیست.در رژیم قانونی جدید مدیران‏ بانک باید این گزارش‏ها را ارزیابی نموده‏ و برای عموم شرح دهند که مدیریت‏ و تکلیف آنها برای عملیاتی که بانکشان‏ انجام می‏دهد مناسب است و بخوبی اجرا می‏شود.اگر بانکی در نیجهء کنترل‏ نامناسب ورشکسته شود،گرفتاری دامن‏ مدیران آن را می‏گیرد یعنی‏ اعتباردهندگان به بانک می‏توانند مدیران‏ را محاکمه کنند و آنها ممکنست در مقابل‏ تعهدات نامحدود قرار گیرند.

رئیس بانک مرکزی نیوزیلند می‏گید، هدف از این اصلاحات اصلاح مدیریت‏ داخلی بانکهاست.از طرف دیگر این‏ سیستم به سرمایه‏گذاران و سپرده‏گذاران‏ اطلاعات دقیق و بموقعی از سلامت‏ وضعیت مالی بانک می‏دهد.بانکها نیز بنوبه خود،از مقررات بانک مرکزی در مورد سیستم‏های کنترل داخلی و کارمزدهای‏ دریافتی آسوده می‏شوند.ولی بهرحال‏ باید ضوابط کفایت سرمایه کمیته بال‏ را رعایت نموده و اگر از آن تخلف نمایند بسرعت با آنان برخورد می‏شود.

در مورد افشاگرانه بانکهای نیوزیلند در مورد وضعیت مالی بانکها در همهء جای‏ دنیا برای نظارت بانکی نفرت‏انگیز است. بعضی از آنها می‏گویند که نیوزیلند به‏ دلیل اینکه 90 درصد دارائی سیستم‏ بانکی‏اش به بانکهای وابسته بانکهای‏ خارجی تعلق دارد،می‏تواند این روش‏ را اتخاذ کند زیرا در واقع آنها در کشور خودشان تحت نظارت مؤثر نظار بانکی‏ قرار دارند.امّا رئیس بانک مرکزی‏ نیوزیلند با اصرار عقیده دارد که تصمیم‏ بانک مرکزی برای تغییر مقررات صرفاً از این باور سرچشمه گرفته است که روش‏ سنّتی مقرراتی و نظارتی داری نقاط ضعف است.

بانکهای مرکزی دیگر به مشکلات‏ مختلفی در مورد تجربهء نیوزیلند اشاره‏ می‏کنند.یکی از آنها اینستکه تعهد نامحدود افراد خوب به قبول پستهای‏ مدیریت بانکی شود.دیگر اینکه در بعضی‏ موارد اطلاعات زیاد ممکنست باندازه‏ اطلاعات کم خطرناک باشد.مثلاً اگر یک‏ سرمایه‏گذاری بزرگ بانک مواجه‏ با مشکل شود،سپرده‏گذاران آن بانک‏ با دیدن پرچم قرمز احساس خطر می‏کنند. علاوه بر آن منقدین می‏گویند بانکها اگر بدانند که مشکلاتشان به گردن‏ خودشان است و اطلاعاتشان محرمانه‏ نگهداشته می‏شود،مسائل خویش را به‏ گردن می‏گیرند.نقش پدر مقدسی که به‏ اعترافات گوش می‏دهد به نظار بانکی‏ اجازه می‏دهد که مسائل بلقوه بانکها را پشت درهای بسته حل کنند. بطور خلاصه بی‏اطلاعی بازار از شرایط یک بانک گاهی خوب است.

هیچیک از این استدلالات قطعی‏ نیست.اگر بانکی بداند که باید در مورد مسائلی مالی هر سه ماه یکبار وضعیت‏ روشنی داشته باشد،کمتر احتمال این‏ می‏رود که خود را گرفتار ریسکهائی کند که‏ در آن غرق خواهد شد.علاوه بر آن روش‏ جدید انگیزهء زیادی به بانکها می‏دهد که‏ وضعیت مالی خود را برای تحت تأثیر قرار دادن آژانسهای درجه‏بندی تقویت‏ نمایند.رئیس بانک مرکزی نیوزیلند می‏گوید بانکها برای گرفتن سپرده نه فقط براساس نرخ سود بلکه برای درجه‏بندی‏ نیز رقابت خواهند کرد.امّا در مورد توانائی‏ بانک مرکزی به مخفی نگهداشتن بعضی‏ مسائل باید گفت بدون شک این امر به‏ رفع نگرانی خیلی‏ها کمک می‏کند ولی از طرف دیگر نتیجهء تحقیق حاضر نشان‏ داده است که این رفع نگانی احتمالاً به‏ تحمل هزینه گزافی نیز منجر می‏شود.

مسأله دیگری هم هست.محرمانه بودن‏ بازرسی بانکها باعث ترویج این عقیده‏ می‏شود که دولت بنوعی در این وضعیت‏ دخیل است و بنابر این اگر اجازه دهد که‏ بانکی ورشکست شود باید مورد سرزنش‏ قرار گیرد.همین برداشت فشاری روی‏ نظار بانکی می‏گذارد که بهرحال بانک‏ را سر پا نگهدارند.از دلائل تغییر روش در سیستم بانکی نیوزیلند این بوده است‏ که بانک مرکزی آن کشور میخواسته این‏ برداشت را که بانکهای خصوصی دارای‏ ضمانت دولتی هستند از میان بردارد. تجربهء سیستم بانکی آن کشور ممکنست‏ کامل نباشد امّا ارزش بررسی و بحث‏ را دارد.

عقاید خصوصی برای‏ سیاستهای عمومی

بیمهء نوع دیگر،ایجاد بانک نوعی دیگر خواهد کرد آیا راه بهتری از بیمه کردن‏ یا تنظیم مقررات نظارتی بانکی برای‏ مقابله با«خطر روانی»و«ریسک‏ سیستماتیک وجود دارد؟تعدادی از آکادمیسین‏ها و مشاورین بخصوص در آمریکا،راههای مختلفی را برای سیستم‏ بانکی بدون ضوابط و نظارت و بدون بیمه‏ پیشنهاد می‏کنند.همهء این پیشنهادات‏ یک وجه مشترک دارند:هزینه‏های‏ سوبسیدی بیمه سپرده‏ها را کاملاً روشن‏ بیان کنیم و آنرا به بانکها یا به مشتریانشان‏ انتقال دهیم.

پیشنهاد بسیار افراطی که هم‏اکنون از آن‏ بحث می‏شود اینستکه بیمه سپرده‏ها و ضوابط نظارتی بانکی را خصوصی‏ نمائیم.اگر چنین پیشنهادی عملی شود بانکها را مجبور به پرداخت نرخ بازار برای‏ پوشش بیمه‏ای خودشان خواهد نمود و شرکتهای بیمه نیز ترغیب خواهند شد که بانکها را از برداشتن ریسک زیاد منع‏ نمایند.امّا در این مورد مانع پیش‏بینی‏ نشده‏ای وجود دارد،فکر تعهد سپرده‏های‏ بانکی بیمه‏گذاران را به وحشت می‏اندازد. بیمه‏گذاران ترجیح می‏دهند که میزان‏ ریسک آنها قابل پیش‏بینی باشد و این‏ خصوصیتی است که ریسکهای بانکی‏ بنابر طبیعت خاص خود نمی‏تواند داشته‏ باشد.هنگامیکه جریان سقوط یک بانک‏ اتفاق بیافتد،هزینه و زیان آن ممکمنست‏ بسیار زیاد باشد.آنقدر زیاد که خود شرکت‏ بیمه را ورشکست نموده و دولت را مجبور به‏ پرداخت خسارت نماید.تجربهء سیستم‏ بانکی امریکا نشانه‏ای بر تأیید این‏ وحشت زیاد است.هنگام بحران بانکی‏ در امریکا،مقامات ایالتی مریلندواوهایو برای کمک به سپرده‏گذارانی که به دلیل‏ کمبود نقدینگی شرکتهای بیمه نیمه‏ خصوصی به فراموشی سپرده شده بودند مجبور به دخالت و پوشش صنعت بیمه‏ شدند.

آیا نوع دیگری بیمه خصوصی می‏تواند به کار گرفته شود؟یک مشاور بانکی‏ دو واشنگتن مدتهاست طرحی را که‏ بموجب آن بانکها در واقع ریسک یکدیگر را تعهد می‏کنند و بصورت«ضمانت- متقابل است»ارائه می‏دهد.بموجب این‏ طرح قبل از اینکه بانکی گشایش‏ یابد،باید سندیکای ضمانت‏کنندگان‏ (عمدتاً بانکهای دیگر)را ترغیب نماید که دیون او را تعهد نمایند.اگر بانکی دچار مشکل نقدینگی شود،ضمانت‏کنندگانش‏ بعد از اتمام دارائی‏های آن کلیه بدهی‏اش‏ را می‏پردازند.

بانکهای ضمانت‏کننده،علاوه‏ بر دریافت کارمزدی برای تضمین، قراردادی که حاوی رهنمودهای عملی‏ است با بانک جدید می‏بندند و ناظر متخصص یا«نماینده سندیکا»نیز برای‏ اجرای قرارداد تعیین می‏شود.نتیجهء این‏ طرح یک شبکهء بهم پیوسته از قراردادهاست که کل صنعت بانکداری‏ را بیکدیگر می‏پیوندند.در اینصورت فقط به سازمان دولتی کوچکی نیاز است که از طریق آن اطمینان حاصل شود که‏ ضمانت‏کنندگان خودشان هم ضمانت‏ شده‏اند و قراردادهای آنان دارای ضوابط لازم و حداقلی نیز می‏باشد.

چاذبهء اصلی این طرح در آنست که‏ با حذف بیمه سپرده‏ها،مشکل‏ «خطر روانی»را از بین می‏برد.در عین‏ حال،بانکها را ترغیب می‏کند که مانند پلیس یکدیگر عمل کنند و به نمایندگان‏ سندیکا هم این انگیزه را می‏دهد که مانند شاهین تیزبین بانکها را زیرنظر داشته‏ باشد و الاّ نماینده‏ای که یکی از بانکهای‏ زیرنظرش دچار مشکل شود احتمالاً دیگر نمی‏تواند شغلی بدست آورد.علاوه بر آن‏ بانکها می‏توانند قراردادهای ضمانت خود را متناسب با استراتژیهای خاص همان‏ بانک تنظیم کنند.و این موضوع پیشرفت‏ قابل ملاحظه‏ای نسبت به سیستم کنونی‏ که مقررات متحدالشکلی برای همهء بانکها دارد می‏باشد.ارائه دهندهء طرح‏ با احتساب قدرت مالی بانکهای امریکائی‏ و اروپائی معتقد است که سیستم تضمین‏ متقابل قادر است که مقابل تمام بحرانها ایستادگی کند مگر اینکه بحران بسیار بزرگ و جدی باشد.

همهء این بحث‏ها از نظر تئوری خوب‏ بنظر میرسد.امّا در عمل تغییر شرایط و روی آوردن به چنین سیستمی قماری‏ بزرگ است.بعضی از منقدین این طرح‏ عقیده دارند که با همبسته کردن هرچه‏ بیشتر بانکها بیکدیگر ریسک‏ سیستماتیک را افزایش می‏دهیم.طبق‏ ضوابط این سیستم بانکها ابتدا باید پرداخت‏ها را انجام بدهند و بعد اگر ناگهان‏ مشکلی رخ داد،آنرا مطرح نمایند.امّا اگر بانکها از پوشش زیانی که اتفاق افتاد و خودداری کنند چه؟و اگر دولت همچنان از طریق نمایندگی در ضمانت متقابل درگیر مشکلات است،آیا برای اقناع مردم در اینکه وظایفش را بعنوان متوقف‏کننده‏ نهائی رها نکرده است مشکل نخواهد داشت.

کوته بینی

براساس طرز فکر عده دیگری در مورد تغییر شکل سیستم بانکی،چتر حمایت‏ دولت نباید بکلی از سیستم بانکی برچیده‏ شود بلکه باید دامنهء آن را محدود نماید. این امر با دو بخش کردن سیستم بانکی‏ امروزی امکان‏پذیر است بخش اول‏ بانکهای خیلی مطمئن و دارای بیمه‏ دولتی که به دادوستد سنتی می‏پردازند و فقط در موارد بسیار امن سرمایه‏گذاری‏ کنند.( narrow-bank )این‏ها را بانکهای‏ محافظه‏کار می‏خوانند بخش دوم‏ مؤسسات بیمه نشده‏ای که تحت مقررات‏ نظارتی سبکتری قرار دارند و از آنها به‏ عنوان( broad-bank )بانک گسترده یاد می‏شود.پس‏انداز کنندگانی که در گروه دوم‏ سرمایه‏گذاری می‏کنند نرخ بهره بالاتری‏ دریافت می‏دارند زیرا بانک در زمینه‏های‏ پرریسک فعالیت می‏کند.امّا در عوض‏ ممکنست اصل پس‏انداز خود را هم از دست بدهند.گروه دوم بانکها یعنی‏ بانکهای گسترده و هر مؤسسه دیگری‏ می‏تواند صاحب بانکهای گروه اول باشد اما موانع حقوقی متعدد مانع از این می‏شود که آنها بتوانند به صندوق بانکهای‏ محافظه‏کار norrow دست بزنند.

همهء دست‏اندرکاران بانکی قبول دارند که بانکهای محافظه‏کار نمی‏توانند در فعالیتهای پرریسک مثل وامهای‏ املاک،تعهد اوراق سهام یا ابزار مالی‏ فرعی دخالت نمایند امّا در جزئیات امر با یکدیگر متفاوتند.بعنوان مثال یک‏ مؤسسه مدیریت مشاوره‏ای سیستمی‏ را پیشنهاد کرده است که بموجب آن‏ بانکهای محافظه‏کار می‏توانند به افراد و شرکتهای متوسط براساس اینکه این‏ زمینه‏ها نسبتاً کم خطر هستند اعتبار بدهند.

این پیشنهاد سایر مؤسسات را خوش‏ نمی‏آید زیرا آنها این‏چنین وامهای بدون‏ نقدینه‏ای را برای مؤسسه‏ای که بهشت‏ امنیت درنظر گرفته می‏شود بسیار پرریسک می‏دانند.علاوه بر این‏ عقیده بر اینستکه بانکداری محافظه‏کار فقط جدا کردن و بیمه کردن وظائف اصلی‏ بانک است.تنها وام دادن کیفیت کار را بالا نمی‏برد زیرا بسیاری از انواع مؤسسات‏ دیگر مانند بیمه‏گران و شرکتهای کارت‏ اعتباری نیز وام می‏دهند.پس این پرسش‏ می‏ماند که چه فعالیتی مناسب است؟ یکی از استادان دانشگاه بر کلی پیشنهاد می‏کند که«شرکتهای خدمات پولی» (یا نامی که او برای بانکهایی محافظه‏کار انتخاب می‏کند)فقط باید خدمات پرداختهای اساسی و قبول سپرده‏ها را انجام دهند و سرمایه‏گذاران آنها نیز محدود به دارائی‏ها با قابلیت نقدینگی‏ بالا مثل اوراق خزانه باشد.

این‏چنین وظائف محدود ظاهراً راه‏حل‏ معقولی برای مسائلی است که در این‏ بررسی بیان شد.این نحوهء عمل ریسک‏ سیستماتیک پرداختها را با این ترتیب که‏ فقط بانکهای با نقدینگی بالا به آن‏ دسترسی دارند می‏پوشاند زیرا بانکهای‏ دیگر باید از طریق این نوع بانکها اقدام‏ نمایند.خطر روانی نیز با محدود کردن‏ پوشش بیمه سپرده‏ها محدود می‏شود از طرف دیگر اینگونه بانکها بار مقرراتی‏ و نظارتی را روی بانکهای گسترده کم کرده‏ و رقابت با مؤسسات غیر بانکی را که تحت‏ مقررات ساده‏تری هستند برای آنها راحت‏تر می‏نمایند.کمیته ملی مأمور بررسی تأثیرات بحران 1993 در مورد بانکهای امریکائی بقدری تحت تأثیر این ایده قرار گرفت که بانکهای محافظه‏ کار را در توصیه‏های گزارش خود گنجاند.

منقدین،بهرحال عقیده دارند که این‏ سیستم مزایا و معایب خود را دارد.یکی از آنها اینستکه از اینکه بانکهای گسترده‏ ( broad )اطلاعاتی در مورد سپرده‏گذاران‏ بگیرند و این اطلاعات آنها را در تصمیمات اعتباری کمک کند،جلوگیری‏ می‏نماید.دلیل دیگر اینکه بهرحال‏ بانکهای محافظه‏کار نیز کاملاً امن‏ نیستند زیرا مؤسساتی که برای پرداخت از آنها استفاده می‏کنند و از تسویه‏ آن ورشکسته شوند.برای مقابله با مشکل‏ اول یکی از اقتصاددانان مؤسسه بیمه‏ فدرال سپرده‏ها FDIC پیشنهاد کرده است‏ بجای اینکه بانکها را به دو بخش تقسیم‏ کنیم باید به آنها اجازه دهیم به‏ حساب«بیمه شده»و«بیمه نشده»را بدهند اعتراض دوم ممکنست با تصمیم‏ در مورد وقت دقیق تسویه پرداختها از بین‏ برود.

انتقاد جدی‏تر به سیستم بانکداری‏ محافظه‏کارانه اینستکه در بعضی شرایط ممکنست به سقوط بیشتر بین بانکها منجر شود.در شرایط خوب بازار هرکس‏ میل دارد که در بانکهای گسترده‏ سرمایه‏گذاری کند ولی در شرایط نامناسب نقدینگی بسوی بانکهای‏ محافظه‏کار سرازیر می‏شود و این جریان‏ ممکنست بانکهای گسترده را مجبور نماید که بعضی از وامهای خود را بازپس‏ نخواهند.البته بانکهای محافظه‏کار می‏توانند پول را با خرید سهام بانکهای‏ گسترده بسوی آنها سرازیر کنند.امّا ممکنست که این اقدام به تنهایی‏ کافی نباشد و اگر دولتها بعداً برای اجتناب‏ از انقباض اعتبارات بعضی از بانکهای‏ گسترده را ضمانت نمایند،همین امر کل‏ ایدهء بانکهای محافظه‏کار را کم‏بها خواهد نمود.

برای اجتناب از این مسائل،بعضی‏ از اقتصاددانان به مدلهای بانکی دیگری‏ که اساساً در سالهای 1930 بوسیله‏ گروهی از اقتصاددانان شیکاگو بعنوان شق‏ دیگری برای بیمه سپرده‏ها پیشنهاد شده‏ بود.روی آورده‏اند.این گروه پیشنهاد می‏کنند بجای اینکه اجازه دهیم یک‏ بانک سقوط کند باید آنها را مجبور کنیم که‏ در مقابل هر سپرده‏ای مبلغ معادل آن اسناد خزانه و سایر دارائیهای مطمئن نگهداری‏ نمایند.دو تن از استادان دانشگاه هاروارد استدلال می‏کنند که چنین روشی نه فقط روش پرداختهای معقولی را ایجاد می‏کند بلکه سیستم سپرده‏گیر و وام را نیز متفقاً هماهنگ می‏نماید امّا از طرف دیگر بانکها را مجبور می‏نماید که وامهای خود را با انتشار اوراق سهام بجای تکیه‏ بر سپرده‏ها پی‏ریزی نمایند.امّا این شیوه‏ نیز آماج انتقادهای دیگران است منقدین‏ اظهار می‏دارند،بانکهائی که براساس این‏ پیشنهاد عمل کنند سودآور نخواهند بود.

منقدین میگویند ممکنست حتی‏ مشتریان برای سپرده‏گزاری پولشان نزد این بانکها مجبور به پرداخت وجهی‏ باشند و بنابر سیستم بانکی شدیداً کوچک می‏شود.

بدون دارا بودن جام جهان‏نما پیش‏بینی‏ قطعی در مورد اثرات اقتصادی-اجتماعی‏ بانکهای محافظه‏کار ممکن نیست.ولی‏ بهرحال دلائل خوبی داریم که تصور کنیم‏ این روش،سیستم بانکی ثابت‏تری ایجاد خواهد کرد.بهرحال،بیشتر نظار بانکی‏ در مورد عملی بودن سیستم بانکی‏ محافظه‏کار بدیده تردید می‏نگرند و بجای آن کوششهای خود را بر ایجاد ضوابط کلی بین المللی برای امنیت مالی‏ متمرکز می‏نمایند.کاری که گفتنش از انجامش ساده‏تر است.

توصیه‏های فرامرزی‏ برای سیستم بانکی گاه‏ زیانش بیش از سود آن‏ می‏باشد

همانگونه که دانش پزشکی با ظهور هر بیماری جدیدی پیشرفت می‏کند، پیشرفت همکاری بین المللی در سیستم‏ بانکی نیز هماهنگ با پیدایش‏ بحران‏هاست.کمیته بال در مورد مقررات‏ نظارتی بانکی که بدنبال بحران سال‏ 1974 ایجاد شد،بتدریج بصورت یک‏ چارچوب جهانی برای مقابله با مسائل‏ بانکی درآمد.هم‏اکنون بسیاری از نتایج‏ کار این کمیته دارای تأثیرات زیادی‏ است.امّا گاه بانکهای مرکزی کشورهای‏ ثروتمند به سیاحت اجازه می‏دهند که‏ سر راه خرم و احتیاط بانکی را بگیرد.

موافقتنامه اولیه نظارت بانکهای‏ بین المللی که در سال 1975 بنام‏ concordat طراحی شده بود دو بار مورد تجدید نظر قرار گرفت.(بار اول در سال‏ 1983 در پی سقوط بانک ایتالیائی‏ امبرزیانو و سپس در سال 1992 در پی‏ مشکلات مربوط به بانک BCCI )معیار حداقلی که هم‏اکنون وجود دارد اینستکه علاوه بر سایر موارد لازم،همهء بانکهای‏ بین المللی باید براساس مبنای محکمی‏ مورد نظارت قرار گیرند یعنی کل‏ فعالیتهای جهانی آنها توسط مقام‏ صلاحیتدار و توانائی از کشوری که‏ دفتر مرکزی‏شان در آن واقع است مورد بررسی قرار گیرد.در عین حال اگر کشورهای دیگری که بانکی در آنجا شعبه‏ دارد فکر می‏کنند که نظارت کشور اصلی‏ آنها خوب انجام نمی‏شود،می‏توانند فعالیت آن شعب را در کشور خود محدود نمایند.

همکاری بین المللی همواره به سهولت‏ انجام نمی‏شود.مسأله بارینگ بانک که‏ در آن تعدادی از نظار انگلیسی و ژاپنی‏ و سنگاپوری نتوانستند بفهمند که یک‏ معامله‏گر این بانک دارد چه می‏کند،نمونه‏ خوبی است از نقاط کوری که در سیستم‏ وجود دارد.

امّا اقلاً بال جمعی برای اینکه‏ با این مسائل روبرو شوند درست کرده‏ است.در عین حال کمیته شجاعانه‏ می‏کوشد که بعضی از مقررات احتیاطی‏ حاکم بر بانکهای کشورها را هم‏آهنگ‏ نماید.زیرا،بالاخره قرض دهنده‏های‏ نهائی(بانکهای مرکزی)باید قادر باشند با اکثر بحرانهای بانکی کشور خود مقابله‏ نمایند ولی در نبود هم‏آهنگی بین مقررات‏ کشورهایی مختلف،کشورهائی که سعی‏ به سختگیری بیش از اندازه بطور یکجانبه‏ دارند،ناگهان از نظر مقرراتی از دیگران‏ جدا می‏افتند در حالیکه سیستم‏هائی که‏ انعطاف بیشتری دارند،کل سیستم را آسیب‏پذیر می‏نمایند.

مشکلی که در نحوهء برخورد کمیتهء بال‏ وجود دارد اینستکه هر مطلبی نیاز به‏ سبک و سنگینی کردن سیاسی خاص دارد. اغلب،اهداف جداگانه‏ای که برای ایجاد اطمینان در ثبات سیستم بین کشورهای‏ مختلف تعقیب می‏شود با یکدیگر مخلوط می‏گردند.اولین موافقتنامه کمیته بال در مورد حد کفایت سرمایه را در نظر بگیرید که ریسک اعتباری بانکها را پوشش‏ می‏دهد.حامیان اصلی این موافقتنامه‏ بانکهای امریکایی واروپائی بودند زیرا آنرا بعنوان راه ایده‏آلی برای به کنترل‏ درآوردن رقبای ژاپنی خود بعنوان عدم‏ کفایت سرمایه آن بانکها،در نظر می‏گرفتند.کشورهای کوچکتر نیز خود را با این ضوبط هماهنگ نمودند زیرا ترس‏ داشتند که در صورت عدم رعایت این‏ ضوابط بازارهای مالی اصلی دنیا به روی‏ آنها بسته شود.

رهنمود کفایت سرمایه اتحادیه‏ اروپا( CAD )،که در ماه ژانویه 1996 تاریخ‏ مؤثر اجرای آنست نمونه دیگری از ضوابط هماهنگی است که عملکرد متعادل بهتر از فکر متعادل است.دو تن از اساتید دانشگاههای اروپا استدلال می‏کنند که‏ این ضوابط دارای نقص است زیرا همان‏ معیارهای ریسک بازار را،در صورت افت‏ قیمتهای سهام،برای بانکهائیکه‏ در عملیات بازار شرکت می‏کند همانند بنگاههای سهام برقرار می‏کند با اینوصف‏ مؤسسات سهام کمتر از بانکها ریسک‏ دارند،این مؤسسات برخلاف بانکها که‏ دارای دفاتر حسابرسی وامها با نقدینگی‏ پائین هستند،پر تفولیوی با نقدینگی بالا دارند و مستقیماً هم به سیستم پرداختها وابسته نیستند.با اصرار به حد بالاتر کفایت سرمایه برای بانکها،اساتید دانشگاه پیش‏گفته معتقدند که ضوابط اروپائی جدید ریسک سیستم را افزایش‏ می‏دهد.

استدلالات فوق گرچه برای ایجاد ضابطه در زمینه بین المللی هشدار دهنده‏ است امّا همکاری نزدیکتر بین نظار بانکی‏ را در عرصه بین المللی کم‏اهمیت نمی‏کند. یکی از مفیدترین اقدامات کمیته بال، تطبیق و انتشار ارقام فعالیتهای مربوط به‏ حوزه‏هائی مثل ابزار مالی فرعی‏ است.کمیته بال همراه با عده‏ای از نظار مربوط به اوراق سهام،پیشنهادات تلفیقی‏ برای اصلاح کیفیت اطلاعاتی که بانکها و مؤسسات سهام در مورد فعالیتهای‏ تجاری خود ارائه می‏دهند،تهیه می‏کند.

سه کار در یک کار

محافظین بانکی در مورد ریسکهائی که‏ با رشد مؤسسات مالی بوجود می‏آید با نظار سهام و بیمه همکاری می‏کنند.در ژاپن(با حد کمتری امریکا)براساس‏ ضوابط تعداد مؤسسات پیوندی و ادغام‏ شده‏ای که می‏توانند عملیات بازار سهام، بانکداری و بیمه را(یا هریک از دوتای‏ اینها را)در زیر یک سقف باهم ترکیب‏ کنند محدود است.امّا در اروپا این‏ مؤسسات رونق زیادی دارند.در دوتا از معروفترین معاملاتی که سال گذشته‏ منعقد شده بانک بارینگ را بانک هلندی‏ ING خرید.در حالیکه خود ING حاصل‏ ادغام یک بانک هلندی و یک مؤسسه‏ بیمه بود.همزمان سوئیس بانک‏ کورپوریشن نیز S.G.Warburg را که یک‏ بانک تجاری انگلیسی بود بلعید.

کشورهائی مانند سوئیس،هلند و آلمان‏ که بانکهای آنها در خیلی جاها دست‏ دارند،بشدت کوشش می‏کنند که از این‏ نوع سکسکه‏های بانکی اجتناب نمایند. این مطلب بخوبی نشان می‏دهد که‏ مؤسسات متنوع مالی در حقیقت از مؤسسات بسیار محدود ثابت‏ترند.امّا یک گزارش ابتدائی که توسط گروهی از مشاورین بانکی،بیمه و سهام انتشار یافته‏ اشاره می‏کند که رشد این مؤسسات ادغام‏ شده چند منظوره دریافت میزان ریسکی‏ را که بطور کلی این مؤسسات با آن روبرو هستند،برای افراد خارج از مؤسسه‏ مشکل می‏کند و همچنین این گزارش‏ بیان می‏نماید که مشکلات یک قسمت‏ از این مجموعه‏ها بسرعت به قسمتهای‏ دیگر انتشار می‏یابد.مثال بارز این امر مسائل بانک بارینگ است.

یکی از راههای سروکار داشتن با این‏ مرزهای نامعلوم مؤسسات چند منظوره‏ اینستکه مقررات را برای هر نوع‏ از مؤسسات تابعه آنها تغییر دهیم یعنی‏ براساس وظیفهء هر مؤسسه تابعه ضابطه‏ برقرار شود،بعبارت دیگر بازرسین بانکی‏ عملیات بانکی مؤسسات مالی را ببینند، نظار بیمه عملیات بیمه را تحت نظر داشته باشد و همینطور الی آخر.این نحوهء عمل ممکنست یک برخورد پایدار به‏ ضوابط مختلف صنعت را دربرداشته باشد امّا ایجاد مسائلی هم می‏کند زیرا هیچ‏ گروه واحدی قادر به اظهارنظر کلی روی‏ کل مؤسسه نیست.

بعضی از آکادمیسین‏ها حتی تنوع این‏ تیم نظارت را بطریقی که نظارت بین دو قسمت تقسیم شود پیشنهاد می‏کنند:یعنی یک قسمت مسئول ثبات‏ در صنعت مالی و دیگری مسئول امور حمایت از مصرف‏کنندگان خدمات‏ مؤسسه باشد.این طرحهای جدید احتمالاً از شرایط موجود بهتر است ولی‏ کاملاً اثبات شده هم نیست.علاوه بر این‏ بازی کردن با سیستم‏های نظارتی برای‏ علت مخفی عدم ثبات مالی و دست‏ وپنجه نرم کردن با آن کاری نمی‏کند:این‏ امر شامل خود دولتها هم می‏شود.

خاموش کردن آتش‏ بانکها

حتی آدام اسمیت در مورد ریسک‏ سیستماتیک در بانکها نگرانی دارد.وی‏ در کتاب«ثروت ملل»خود تجزیه‏ و تحلیلی بین نیاز دولتها به تجاوز به‏ آزادی بانکها با قانونمند کردن آن‏ها از یکطرف و نیاز باینکه به‏هرحال‏ همسایگان مجبورند برای جلوگیری از سرایت آتش به تمام جامعه دیوار محافظی برای خود بکشند ارائه می‏دهد. خوشبختانه بعد از بحران بزرگ‏ (1933-1929)سدهای قانونی که دولتها در سیستم بانکی جهانی برقرار کرده‏اند از گسترش کلیه مصیبت‏های بالقوه‏ جلوگیری کرده است.گرچه همهء این‏ تمهیدات باندازه‏ای که لازم است اطمینان‏ بخش نمی‏باشد.

برای لحظه‏ای،روش‏هائی را که برای‏ دست‏وپنجه نرم کردن با آتش سوزیهای‏ بزرگ مالی و اثرات جنبی آنست فراموش‏ کنیم.نکته اصلی اینست:چون دولتها توانسته‏اند از گسترش ریسک‏ سیستماتیک بانکها جلوگیری کنند. خود بانکها از بررسی علت اصلی این‏ مشکلات عاجز مانده‏اند.این بخاطر کوته‏ نظری بانکداران نیست بلکه بیشتر بخاطر نزدیک بینی سیاستگزاران‏ اقتصادی دولتهاست.

ممکنست این قضاوت خشن بنظر بیاید. بهرحال،فرصتهای زیادی وجود داشته‏ است،مثلاً بعد از سقوط بازار سهام‏ در 1987 و تنزل اخیر بازار املاک- هنگامی که اقدامات سریع دولتها برای‏ تزریق نقدینگی به سیستم مالی با کاهش‏ نرخ بهره به کاهش خطر بالقوه بحران‏ کمک کرد.در موارد بیش گفته و سایر موارد دولتها بسادگی بهم پاشیدگی سیستم‏ مالی را که تا حد زیادی حاصل عملیات‏ خودشان بود اصلاح کردند.سرزنش اصلی‏ متوجه سیاست‏های پولی بی‏ثبات است‏ که دوره‏های شکوفائی و شکست‏ می‏افزایند.تصادفی نیست که بزرگترین‏ بحرانهای بانکی سالهای اخیر در کشورهائی که نرخ بهره در آخر سالهای‏ 1980 بشدت بالا رفته ظهور کرده است. اینهم اتفاقی نیست که بانکها در کشورهائی مانند آلمان و هلند که‏ سرمشقی در ثبات پولی هستند،از آسیب‏های سالهای اول دهه 1990 تا حد زیادی سالم ماندند.

در حقیقت،تقریباً اگر هر ضایعه‏ مالی را بخوبی ردیابی کنیم به یک‏ شکست تصمیمات اقتصادی‏ می‏رسیم.در این امر درس ساده‏ای‏ هست.بهترین و تنها کمکی که‏ هر دولتی برای بهبود سیستم بانکی‏ می‏تواند انجام دهد اینستکه جوّ اقتصاد کلان با ثباتی ایجاد نماید که‏ در آن محیط بانکها بتوانند رشد کنند. بعبارت دیگر دولتها باید در مقابل‏ تمایل به پاسخگوئی به نرخ رشد کند از طریق تغییر نرخ بهره و برانگیختن‏ تقاضا با انواع کاهش مالیات مقاومت‏ نمایند.و باز هم معنایش اینستکه‏ اطمینان حاصل نمایند که‏ اقتصادها بجای اینکه گرفتار دوره‏های شکوفائی و شکست فاحش‏ گردند بتدریج و با آهستگی ثروتمند گردند.

سؤال 64 میلیارد دلاری

نباید خیلی امیدوار بود که این اتفاقات‏ روی دهد.دولت‏های کشورهای ثروتمند ممکنست ادعا کنند که از بحرانهای بانکی‏ اخیر درس گرفته‏اند،امّا نگاهی به‏ کتابهای تاریخ مالی نشان می‏دهد که‏ معمولاً دولتها این ادعا را راجع به گذشته‏ می‏کنند و در آن پایدار نیستند.بجای اینکه‏ جلوی آتش را بگیرند،همچنان هربار که‏ بانکها آتش می‏گیرند به وسائل آتش‏ نشانی متوسل می‏شوند.

همانطور که این بررسی نشان می‏دهد، اتخاذ این روش با تشدید خطر روانی، مشکلات پرهزینه‏ای برای آینده ایجاد می‏کند.عقیده بعضی از اقتصاددانان‏ بر اینستکه گرچه شبکهء حفاظتی بانکها ممکنست به ریسک کردن‏های زیاد و سرمایه‏گذاریای بیهوده از طرف بانکها بشود ولی بهرحال بهای ارزانی برای‏ جلوگیری از ریسک سیستماتیک است. امّا باید خاطرنشان کرد که در صورت عدم‏ تغییر این سیستم،هزینه شبکهء امنیتی‏ بنحو غیر قابل تحملی بالا خواهد رفت. از یکطرف موجی که در مورد ادغام‏ بانکهای بزرگ ایجاد شده است،مثل‏ ادغام چیس‏منهاتان بانک و کمیکال‏ بانک در امریکا یا بانک میتسوبیشی‏ و بانک آوتوکیو،ایجاد بانکهای عظیمی‏ می‏نماید که در صورت بروز مشکل هزینه‏ نجات آنها بسیار بالاست.علاوه بر آن‏ بتدریج که حاشیه امتیازت بانکها بوسیله‏ رقبا مورد تجاوز قرار می‏گیرد،آنها کم‏کم‏ بطرف معاملات با ریسک بالاتر متمایل‏ می‏شوند.

برای حل مسأله خطر روانی چه می‏توان‏ کرد؟سعی به بازگرداندن بانکها به‏ بانکهای دولتی که بشدت تحت مقررات‏ قرار دارند حتی اگر ممکن هم باشد اشتباه‏ است گرچه باید گفت که تحقق چنین‏ امری مشکوک می‏نماید زیرا صنعت‏ بانکداری با تغییرات زیادی روبرو شده‏ است.مانند از بین بردن منافع اقتصادی‏ که آزاد سازی بهمراه خود داشته است، گردش 180 درجه تضمینات ممکنست‏ این تصور را که دولتها برای حصول‏ اطمینان از عدم شکست بانکها همچنان‏ در صحنه حضور دارند ایجاد نماید.تغییر جهت بسوی سیستم بیمهء خصوصی نیز عملی بنظر نمی‏رسد گرچه بعضی از عناصر بیمه خصوصی ممکنست‏ طرحهای دولتی را تقویت نماید.

بجای همهء اینها،آنچه مورد نیاز است‏ مکانیسمی است که اگرنه برای همهء بانکا،برای اغلب آنها این امکان را ایجاد کند که شکست یک بانک ایجاد ریسک‏ سیستماتیک ننموده و برای بانکهائی که‏ دچار شکست می‏شوند بعنوان‏ بازدارنده برای دیگران جریمهء سنگینی‏ برقرار کند.حتی اگر مسئولین بانک‏ مرکزی با وام دادن به بانکهای بیمار و با نرخهای با سوبسید وام بدهند باید مطمئن بود که سهامداران بانک مورد تجدیدنظر قرار می‏گیرند و مدیران آن هم‏ بدون توجه به اندازه بانک جایگزین‏ می‏شوند.حتی اگر بعضی بانکها اینقدر بزرگ باشند که باید بهر قیمتی جلوی‏ شکستشان را گرفت نباید آنها را از تحمل‏ نتایج کارشان معاف کرد.

امکان شکست بانکها در فعالیتهایشان‏ بدون بحران سیستماتیک امری بسیار مشکل است.هم‏اکنون سپرده‏های بیمه‏ شده داخلی درصد ناچیزی از تعهدات‏ بانکهای بزرگ را تشکیل می‏دهد.بجای‏ سیستم مقرراتی ساده‏تر ممکنست بعضی‏ از بانکها را ترغیب به رها کردن وابستگی‏ شان به سیستم امنیتی بنمائیم.امّا حتی‏ در اینصورت هم‏چون بعضی از بانکها نقش عمده‏ای در سیستم پرداختها ایفا می‏نمایند،دولتهات ممکنست در صورت‏ بروز مشکلاتی برای آن‏ها خود را موظّف‏ به حمایت از آنها به‏بینند.بعضی از اشکال‏ بانکداری محافظه‏کارانه ممکنست‏ بوسیله جدا کردن سیستم پرداختها از سایر فعالیتهای بانک به حل این معضل کمک‏ کند.امّا تا زمانیکه دولتها قانع شوند که این‏ راه‏حل را نیز امتحان نمایند شاید تجربهء چند بحران بانکی دیگر لازم باشد.

در حال حاضر دولتها همچنان بین‏ دو سیتم کنونی بیمه و مقررات‏ سرگردانند.شرایط فعلی قطعاً می‏تواند بوسیله هم‏بیمه‏ای‏ها،افشاگری‏ بیشتر،اتکاء بیشتر به وامهای فرعی و سیستم اقدامات اصلاحی سریع بهبود یابد امّا این روشها برای نظار بانکی‏ حمایت از بانکهای بیمار را بدون دلیل قانع‏ کننده‏ای مشکل می‏سازد و با همهء این‏ اصلاحات،بنظر میرسد وظیفهء کنترل‏ عملیات جهانی بانکهای غول‏پیکر ماوراء توانائی نظار بانکی است،همانطور که‏ شاید خارج از حد توانائی مدیران خود بانک هم باشد مورد بانک بارینگ و بانک‏ دایوا درصدر اخبار دنیا مشاهده شد امّا موارد مشابه بسیاری هست(احتمالاً با ارقام کمتری)که بانکها آنرا مخفی‏ نگاهداشته‏اند تغییری که در افکار عمومی‏ در جریان است،اینستکه پذیرش شکست‏ یک بانک بزرگ آسانتر شده است. بتدریج که سیستمهای پرداخت بیشتر کشورها بسوی تصفیه ناخالص زمان‏ واقعی پیش می‏رود،شانس اینکه سقوط یکی اثر زنجیره‏ای داشته باشد از بین‏ می‏رود.با کوششهائی که هم‏اکنون برای‏ بیرون راندن شبح بحران سال 1974 در مبادلات ارزی صورت می‏گیرد، بانکداری بین المللی بطرف شرایطی که‏ یک بانکدار مرکزی آنرا«زمان واقعی‏ برای هر چیز»نامید حرکت می‏کند. کار حیاتی و سخت درست کردن بازار مالی‏ جهانی سالها طول می‏کنند امّا وقتی این‏ کار به نتیجه رسید،بانکدارانی که اصرار به‏ بیرون پریدن از پنجره بدوه نگاه کردن به‏ زیر پایشان دارند متوجه خواهند شد ه‏ اگر اینکار را بکنند کسی برای نجات آنها وجود ندارد.